



عادی سازی با بنت ممکن است، با نتانیا‌هو؟ هرگز!

در حالی که گزارش‌های جدیدی از تلاش‌های ایالات متحده برای پیششرد «ایمان ابراهیم» به گوش می‌رسد، یک پژوهشگر ارشد سیاست خارجی عربستان سعودی، در مصاحبه با «اسرائیل هیوم» سطح انتظارات در مورد عادی سازی روابط بین تل‌آویو و ریاض را کاهش داده است. این مصاحبه به بررسی نگاه موجود در سیاست خارجی عربستان سعودی در رابطه به موضوع عادی سازی می‌پردازد: در حال حاضر عادی سازی روابط با اسرائیل تقریباً غیرممکن است. اولاً، نتانیا‌هو روابط با اسرائیل و دولت خود را بیش از حد خطرناک کرده است. افکار عمومی در عربستان نگاه بسیار منفی به عادی سازی دارند و در واقع، عربستان سعودی در حال فاصله گرفتن از این مسیر است. ثانیاً، خواسته‌های عربستان از ایالات متحده به صورت مرحله‌بندی شده قابل دستیابی است؛ ریاض می‌تواند به یک اتحاد دفاعی دست یابد، زیرا این مورد نیازی به تأیید کنگره ندارد. علاوه بر این، از زمان حمله اسرائیل به قطر، ذهنیت عربستان نسبت به اسرائیل به شدت منفی شده است. از نگاه او، بسیاری تلاش می‌کنند بر اساس آرزوهای قلبی خود یا به عنوان بخشی از یک راهبرد خاص، به گمانه‌زنی‌ها پیرامون عادی سازی روابط عربستان و اسرائیل دامن بزنند. گمانه‌زنی درباره عادی سازی به یک هنجار تبدیل شده؛ گویی هیچ اتفاق دیگری جز این در منطقه در حال رخ دادن نیست. متغیرهای بسیار زیادی در رابطه با عادی سازی در جریان هستند؛ از جمله انتخابات در اسرائیل، رفتار دولت ایالات متحده و حتی احتمال برگزاری انتخابات در تشکیلات خودگردان فلسطین. به همین دلیل بعید است که عربستان در شرایط فعلی حتی چنین اقدامی را بررسی کند. حمله به رهبران حماس در قطر از نظر عربستان اقدامی شدیداً منفی تلقی شد. این لزوماً به حماس مربوط نمی‌شود چرا که در عربستان علاقه چندانی به حماس وجود ندارد. آنچه سعودی‌ها را خشمگین کرد این بود که مذاکرات در مورد آتش‌بس و توافق آزادی گروهان‌ها به خواست آمریکا در قطر برگزار می‌شد. نتانیا‌هوو اطرافیان‌ش از اینکه قطر میانجیگری می‌کرد به عنوان کانال ارتباطی عمل می‌کرد، قدردانی می‌کردند. دلیل خشم این است که قطری‌ها میزبان تلاش‌های میانجی‌گرانه بودند اما نتانیا‌هو به دوحه حمله کرد. دلیل دیگر این است که در حال حاضر به نظر می‌رسد اسرائیل به هر جای خاورمیانه که بخواهد دسترسی دارد. اسرائیل این موضوع را نشان می‌دهد و پنهانش نمی‌کند. به همین دلیل عربستان فعالیت‌هایی به عادی سازی ندارد. هرگونه بحث درباره عادی سازی در شرایط کنونی، این گونه به نظر می‌رسد که عربستان از موضع ضعف عمل می‌کند یا تحت فشار مجبور به این کار شده است. صادقانه بگویم، این کار یک خودکشی سیاسی محسوب می‌شود. همچنین مسئله اعتماد به ایالات متحده مطرح است؛ چرا که آمریکایی‌ها تمایلی به مهار نتانیا‌هو ندارند. اگر دولت جدیدی در اسرائیل روی کار بیاید و بتواند دستاوردی در موضوع فلسطین داشته باشد، ممکن است اتفاقاتی بیفتد، اما موضوع پیچیده‌تر از این حرف‌هاست. در حال حاضر حرکتی بزرگ لازم است تا هر دو طرف متقاعد شوند. پیش از هر چیز، افکار عمومی عربستان باید اقناع شود. اکنون دیگر باید افکار عمومی سعودی را در محاسبات لحاظ کرد؛ آن‌ها مدت‌هاست که بر خواست «کشور مستقل فلسطین» تأکید می‌کنند. بر این اساس، هر چیزی کمتر از تشکیل دولت مستقل فلسطینی، باید به اندازه کافی معنادار و قابل توجه باشد. مسئله دیگر این است که تشکیلات خودگردان فلسطین نیز باید نسبت به این حرکت متقاعد شود و بگوید «بله، این به اندازه کافی خوب است». افرادی مثل لاپید، آیزنکوت و حتی بنت می‌توانند به آن نقطه برسند، اما شروط همین‌هاست. افکار عمومی عربستان اکنون بسیار بیشتر درباره تحولات اشغالگری و مسئله فلسطین و اسرائیل می‌دانند. به همین دلیل است که به اقدامی بزرگ نیاز است. تأثیر افکار عمومی بر تصمیم‌گیری‌های آل سعود پدیده جدیدی نیست. عربستان همیشه افکار عمومی را در نظر داشته است. به همین دلیل است که سعودی‌ها از نظر تاریخی در روند برقراری رابطه با اسرائیل و به‌طور کلی در روابط خارجی خود، تدریجی و آرام عمل کرده‌اند. برخلاف تصور مردم که فکر می‌کنند عربستان در دوران محمد بن سلمان به سرعت باز شده است، واقعیت این است که این بخشی از یک فرآیند تدریجی است. در تصمیمات سیاست خارجی، آن‌ها همیشه افکار عمومی داخلی را لحاظ می‌کنند. به همین دلیل است که «فتواها» بسیار مهم بوده و خواهند بود. این موضوع را حتی در جریان عملیات «طوفان صحرا» (جنگ اول خلیج فارس) هم دیدیم.

پولارکس: نگار

هدف بعدی گربینلند

تکرار تمایل به تصاحب گربینلند از سوی ترامپ اروپا را شوکه کرده است

پولارکس: نگار

پاول دوبانکین

کارشناس مسائل اروپا



دولت ترامپ در سال ۲۰۲۵ به‌طور چشمگیری کمپین خود را برای به دست گرفتن کنترل گربینلند تشدید کرد. وقتی رئیس‌جمهور ترامپ برای اولین بار در سال ۲۰۱۹ پیشنهاد خرید گربینلند را مطرح کرد، جهان تا حد زیادی آن را به سخره گرفت. اکنون، خنده‌ها فروکش کرده و حال و هوا از تمسخر به ناباوری و اضطراب تغییر کرده است. در واقع، پس از حمله نظامی ترامپ به ونزوئلا، تحلیلگران اکنون هشدار می‌دهند که تهدیدات ترامپ علیه گربینلند باید جدی گرفته شود؛ به ویژه پس از آنکه کیتی میلر، همسر استیون میلر، معاون رئیس‌ستاد، تنها چند ساعت پس از دستگیری نیکولاس مادورو توسط نیروهای آمریکایی، نقشه‌ای از گربینلند را که با پرچم ایالات متحده مزین شده بود، با عنوان «به‌زودی» منتشر کرد. ترامپ وقتی در مصاحبه‌ای با مجله آتلانتیک گفت: «ما کاملاً به گربینلند نیاز داریم. ما برای دفاع به آن نیاز داریم» و به اشتباه افزود که این جزیره «توسط کشتی‌های روسی و چینی احاطه شده است» موج شوک بیشتری ایجاد کرد.

مته‌فردریکسن، نخست‌وزیر دانمارک؛ طبق بیانیه‌ای رسمی روز یکشنبه، کاملاً قاطعانه پاسخ داد «من باید این را خیلی مستقیم به ایالات متحده بگویم.» «صحبت کردن در مورد نیاز ایالات متحده به تصرف گربینلند کاملاً بی‌معنی است. ایالات متحده حق ندارد یکی از سه کشور پادشاهی دانمارک را ضمیمه خود کند. این سخنان پس از آن مطرح شد که او در سخنانی سال نو خود، موضع سختگیرانه‌تری را علیه جاه‌طلبی‌های واشنگتن نشان داد و اعلام کرد: «ما

هرگز قدرت نظامی خود را به این میزان و به این سرعت افزایش نداده ایم.»

ترامپ همچنان اصرار دارد که ایالات متحده برای امنیت ملی به گربینلند نیاز دارد و حتی تهدید می‌کند که برای گرفتن آن از دانمارک از نیروی نظامی یا فشار اقتصادی استفاده خواهد کرد. او همچنین تهدید کرده است که اگر دانمارک آن را تحویل ندهد، تعرفه‌های سنگینی اعمال خواهد کرد و ادعا می‌کند: «مردم واقعاً حتی نمی‌دانند که آیا دانمارک حق قانونی بر آن دارد یا خیر، اما اگر این حق را دارند، باید از آن صرف نظر کنند.»

این دیپلماسی دقیقی نیست که آمریکا قبلاً به کار می‌گرفت. رویکرد ترامپ باعث اعتراضات دانمارک شده است و برای اولین بار، سرویس اطلاعاتی دانمارک، آمریکا را یک تهدید امنیتی احتمالی می‌داند. ترامپ، جف لندری، فرماندار لوئیزیانا را به عنوان فرستاده ویژه خود در گربینلند منصوب کرده است. لندری کمک به «تبدیل گربینلند به بخشی از ایالات متحده» را افتخاری برای خود خواند. لارس لوهکه راسموسن، وزیر امور خارجه دانمارک، این انتصاب را «عمیقاً ناراحت‌کننده» و اظهارات لندری را «کاملاً غیرقابل قبول» خواند.

نفوذ و فشار

دولت از هر زاویه‌ای برای نفوذ در گربینلند تلاش می‌کند. در ژانویه ۲۰۲۵، پسر رئیس‌جمهور منتخب، دونالد ترامپ جونیور، جهت فیلمبرداری برای یادکست خود از گربینلند بازدید کرد. او گفت که فقط یک توریست است، اما بسیاری آن را بخشی از یک کمپین فشار می‌دانستند. رسانه‌های دانمارکی متوجه شدند که بسیاری از هواداران ترامپ در ویدئوها و عکس‌های او در واقع بی‌خانمان‌ها و افراد محلی «از نظر اجتماعی محروم» بودند که در صورت ظاهر شدن

در مقابل دوربین، به آنها وعده‌های غذایی رایگان و کلاه‌های MAGA پیشنهاد شده بود. یکی از ساکنان نوک گفت: «به آنها رشوه داده می‌شود و این بسیار ناخوشایند است.» سپس سفر معاون رئیس‌جمهور جی. دی. ونس در ماه مارس انجام شد. بانوی دوم، اوشا ونس، قصد داشت در یک مسابقه سورتمه‌سواری با سگ‌ها شرکت کند. نمایندگان ایالات متحده به خانه‌ها سر می‌زدند و می‌پرسیدند که آیا اهالی گربینلند مایل به ملاقات با او هستند یا خیر. پاسخ، همه جا: «نه، متشکرم.»

پس از آنکه کسب و کارها و ساکنان محلی از ملاقات با بانوی دوم انصراف دادند، ونس‌ها مجبور شدند بازدید خود را به پایگاه فضایی دورافتاده پیتوفیک، دور از بقیه جمعیت، محدود کنند. در آنجا، ونس دانمارک را به عدم محافظت از اهالی گربینلند و نیروهای آمریکایی در برابر «حمله‌های بسیار تهاجمی از سوی روسیه، چین و سایر کشورها» متهم کرد. اوضاع در ماه اوت بدتر شد. رسانه‌های دانمارکی گزارش دادند که مأموران آمریکایی در حال اجرای «عملیات نفوذ» در گربینلند هستند و سعی در ترویج جدایی از دانمارک دارند. این امر باعث شد وزارت امور خارجه دانمارک فرستاده ایالات متحده را برای توبیخ احضار کند. یک مقام کاخ سفید گفت: «ما فکر می‌کنیم دانمارکی‌ها باید آرام شوند.» بنا به گزارش‌ها، به سازمان‌های اطلاعاتی ایالات متحده دستور داده شده است که در ماه مه جاسوسی در گربینلند را افزایش دهند. در همین حال، کنسولگری ایالات متحده در نوک (Nuuk) در حال استخدام کارموانی است که به زبان دانمارکی و گربینلندی صحبت می‌کنند تا به «انتقال اولویت‌های سیاست خارجی ایالات متحده به مخاطبان گربینلندی» در رسانه‌های اجتماعی کمک کنند. اساساً، آنها می‌خواهند گربینلندی‌ها سیاست ایالات متحده را به جوامع خود بفروشند.

در مورد کوبا گفت: «فکر می‌کنم کوبا چیزی خواهد بود که در نهایت در مورد آن صحبت خواهیم کرد، زیرا کوبا در حال حاضر یک ملت در حال شکست است؛ ملتی که به شدت در حال شکست است... این موضوع بسیار شبیه [مورد ونزوئلا] است، به این معنا که ما می‌خواهیم به مردم کوبا کمک کنیم، اما می‌خواهیم به مردمی که از کوبا رانده شده‌اند و در این کشور زندگی می‌کنند نیز کمک کنیم.» مارکو روبیو، وزیر امور خارجه، افزود: «اگر من در هاوانا زندگی می‌کردم و در دولت بودم، حداقل کمی نگران می‌شدم.» بعداً، او گفت که دولت کوبا «یک مشکل بزرگ» و «در مشکلات زیادی» است.

تمرکز آمریکا بر نیمکره غربی، ناگزیر کوبا را به عنوان یک اولویت در بر می‌گرفت. در اواخر قرن نوزدهم، با حفظ برتری خود در آمریکای شمالی و افزایش سریع قدرتش، ایالات متحده در موقعیتی بود که می‌توانست افق تهدیدات بالقوه را رصد کند. تا حدودی برای پایان دادن به حکومت استعماری اسپانیا در کارائیب و اقیانوس آرام، در سال ۱۸۹۸ با اسپانیا وارد جنگ شد. این درگیری شامل حمله معروف تدی روزولت به همراه

کوبا با هدف اصلی است

جورج فریدمن

استراتژیست



در هفته‌های اخیر، من بر دو نکته تمرکز کرده‌ام. اول، ایالات متحده در حال کاهش دخالت خود در نیمکره شرقی و افزایش دخالت خود در نیمکره غربی است. من این را بر اساس واقعیت ژئوپلیتیکی جدید بنا نهادم و این موضوع توسط استراتژی جدید امنیت ملی ایالات متحده تأیید شد. دوم، من استدلال کردم که افزایش عظیم حضور نظامی ایالات متحده در کارائیب بیش از حد لازم برای مقابله با ونزوئلا بوده و در نهایت

نگاه نظریه پرداز